

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴/۳،
بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۵۴-۱۳۷

کتابت رسول خدا(ص) قبل از بعثت از نظر بلاشر*

دکتر سید محمد مرتضوی

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mortazavi-m@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

پدیده خاورشناسی در مغرب زمین سابقه طولانی دارد. خاورشناسان نیز انگیزه‌های متفاوتی دارند.

خاورشناسان در طول تاریخ تلاش نموده‌اند تا چنین وانمود نمایند که پیامبر اسلام، پیامبر نبوده و قرآن نیز دستاوردی بشری و برگرفته از تورات، انجیل و ... است. آنان برای اثبات ادعای خود به متونی در منابع اهل سنت استناد کرده‌اند که یکی از آنها گفت و گوی سهیل بن عمرو با رسول خدا(ص) در واقعه صلح حدیبیه است.

مقاله، این مستند خاورشناسان را بررسی کرده است و با بررسیهای انجام گرفته مشخص شده است که سهیل بن عمرو سخنی نگفته است که از توانایی خواندن و نوشتن رسول خدا(ص) قبل از بعثت حکایت کند. گذشته از آنکه این ادعای خاورشناسان بر خلاف آیات صریح قرآن، روایات اسلامی، متون تاریخی و سیره مسلمانان است که شرح آن را باید در مقاله جستجو کرد.

کلیدواژه‌ها: کتابت، قرائت، تلاوت، تصحیف، حدیبیه.

^۱ تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۱۱/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۷/۰۵/۳۰.

طرح مسئله

پدیده خاور شناسی در مغرب زمین پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد. عده‌ای پیدایش آن را قرن هشتم میلادی می‌دانند (سیدی، ۸).

گرچه خاورشناسان در تحقیقات خود انگیزه‌های علمی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و... داشتند، ولی در بین آنان گروهی که انگیزه‌های مذهبی داشتند (چه یهودیان و چه مسیحیان) تحقیقات خود را بیشتر، متوجه اسلام کردند. به نظر بعضی از آنان اسلام خطر بزرگی به شمار می‌رفت که غرب مسیحی را تهدید می‌کرد، برای نمونه، یوحنا دمشقی می‌گفت: پس از اندکی بررسی درباره‌ی این ملت (مسلمانان) به خوبی پیداست که برای ملت‌های مسیحی غرب مصیبتی خواهند بود (همان، ۹) از این رو همه تلاش خود را در راه مبارزه با اسلام به کار گرفته‌اند.

هدف اصلی این گروه از خاورشناسان مذهبی، نفی پیامبری پیامبر اسلام است که در نتیجه، قرآن هم دستاوردی بشری جلوه خواهد کرد و معارف اسلام نیز اندیشه‌هایی برگرفته از یهود و مسیحیت، شرایط محیطی و... قلمداد می‌شود. این گروه تلاش فراوانی انجام داده اند تا برای مخاطبان خود چنین وانمود کنند که پیامبر اسلام شخصی با سواد بوده و با مطالعه کتب مقدس پیشین به چنین اطلاعاتی دست یافته و به نام وحی و پیامبری در میان مردم منتشر کرده است؛ برای نمونه، به سخنان بلاشر توجه کنید:

به پرسش «آیا محمد(ص) خواندن و نوشتن می‌دانست یا نه؟» که برای بحث ما، اهمیت زیادی دارد، پاسخ‌های مختلفی داده شده است. عقیده پذیرفته شده مسلمانان امروز این است که پیامبر(ص) این علم را نداشت... با وجود این شاید بتوان به برخی از آثار پراکنده در سنت، اعتبار بیشتری داد؛ مثلاً در قصه حدیبیه پیامبر و سهیل بن عمرو فرستاده مکه تصمیم می‌گیرند که پیمان‌نامه‌ای بنویسند. پیامبر منشی خود را می‌خواند و املاء مقدمه‌نامه را آغاز می‌کند، ولی سهیل صریحاً پیغمبر را متوقف ساخته،

می‌گوید: بنویس همان طوری که می‌نوشتی با سمک اللهم ... واضح است که در این جا سهیل به نوشته‌ای قبل از هجرت و شاید هم پیش از بعثت اشاره می‌کند (بلاشر، ۲۱). در حالی که نظریه مشهور و مسلم بین مسلمانان که مستند به آیات قرآن، روایات اسلامی و مستندات تاریخی است، این است که پیامبر اسلام شخصی امی بوده و هیچ نقشی در پیدایش قرآن نداشته جز آنکه وحی الهی را به بشر رسانده است.

ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه اثبات هر یک از این دو نظریه می‌تواند پیامدهای زیادی داشته باشد، به ویژه که در سالهای اخیر، گذشته از خاورشناسان بعضی از روشنفکران کشورهای اسلامی نیز سخنان خاورشناسان را اقتباس و به اسم پژوهشهای علمی، در جامعه‌ی اسلامی منتشر و مبارزه‌ای بی‌امان را برای نابودی اعتقادات مردم نسبت به پیامبر اسلام و قرآن آغاز کرده اند، ضرورت انجام این تحقیق روشن می‌شود.

پیشینه‌ی تحقیق

تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است درباره نظریه خاورشناسان و مستندات آنان کار علمی مستقلی انجام نگرفته است. در این مقاله، موضوع به روش تاریخی نقد و بررسی می‌شود.

مستندات خاورشناسان

خاورشناسان برای اثبات توانایی خواندن و نوشتن رسول خدا(ص) به چند مسئله استناد کرده‌اند. همان گونه که پیشتر، از بلاشر نقل کردیم یکی از مستندات آنان، سخن سهیل بن عمرو در صلح حدیبیه است. مقاله در صدد بررسی این مستند خاورشناسان است. ابتدا گفت و گوی سهیل ابن عمرو و رسول خدا(ص) در حدیبیه را از مغازی واقدی می‌آوریم، تا روشن شود سخنان بلاشر چقدر با واقعیت‌های تاریخی تطبیق می‌کند.

دلایل مقدم شمردن سخن واقدی

آنچه بلاشهر به آن استناد کرده، به سیره‌ی رسول خدا(ص) مربوط است و آنچه به سیره رسول خدا(ص) در میان مردم شهرت دارد، کاستیها و فزونیهای دارد؛ زیرا سیره رسول خدا(ص) یعنی عملکرد آن حضرت در زندگیش پدیده‌ای تاریخی است و از نسل اول مسلمانان معاصر رسول خدا(ص) که به صحابه تعبیر می‌شود و از نزدیک شاهد حوادث بوده‌اند، نوشته‌ای در سیره‌ی رسول خدا(ص) نداریم. از تابعین که نسل دوم محسوب می‌شوند گرچه نوشته‌هایی گزارش شده است ولی اکنون در اختیار ما نیست زیرا عروه بن زبیر را اولین تدوین کننده سیره رسول خدا(ص) می‌دانند (حاجی خلیفه، ۱۷۴۷/۲) در حالی که او متولد سال ۲۲ هـ. ق. است (ابن حجر عسقلانی، ۱۱۹/۴). بنابراین او عصر رسول خدا(ص) را درک نکرده است. از دیگر تابعین مورخ مثل محمد بن مسلم بن عبدالله شهاب زهری متوفای ۱۲۴ هـ. ق. (زرکلی، ۹۷/۷) نیز آثاری به جا نمانده است بلکه آثار به جا مانده از راویان با واسطه زهری مثل ابن هشام و واقدی است که از این گروه باید به نسل چهارم تدوین کنندگان سیره یاد کرد. ما به دلایل زیر نوشته واقدی را در این زمینه ترجیح می‌دهیم.

۱. قدیم‌ترین متن باقی مانده از سیره‌نویسان: با توجه به آنچه گفته شد قدیم‌ترین متنی که اکنون در اختیار داریم، مغازی واقدی است؛ زیرا واقدی متوفای ۲۰۷ هـ. ق. است. (خطیب بغدادی، ۲۰/۳) در حالی که ابن هشام متوفای ۲۱۸ هـ. ق. (ابن هشام، ۱۷/۱) و ابن سعد که به کاتب واقدی شهرت دارد، متوفای ۲۳۰ هـ. ق. است (کحاله، ۲۱۳/۳).
۲. دقیق‌ترین متن: با توجه به گستره معلومات واقدی در بحث مغازی، پژوهشگران تاریخ اسلام حتی خاورشناسی مثل دکتر مارسدن جونز بر این باور است که دقیق‌ترین متن تاریخ، مغازی واقدی است که ادق و اثبت است (واقدی، ۳۳/۱).
۳. جامعیت: از ویژگیهای مغازی واقدی جامعیت آن نسبت به بقیه کتب موجود است. دکتر مارسدن جونز محقق کتاب یاد شده در مقدمه تحقیقی خود بر این کتاب

پس از ذکر مواردی از اختلاف واقدی با بقیه سیره‌نویسان می‌گوید: چاره‌ای جز اعتراف به اینکه مغازی واقدی کامل‌ترین و جامع‌ترین منبع برای زندگی رسول خدا(ص) در مدینه است نیست (همو، ۳۴).

با توجه به نکات یاد شده اکنون به نقل گفتار سهیل بن عمرو در حدیثیه می‌پردازیم.

گفت و گوی سهیل بن عمرو و رسول خدا(ص)

با توجه به حساسیت گفت و گوی مقدماتی سهیل بن عمرو با رسول خدا(ص) که بلاشر به جمله‌ای از آن استدلال می‌کند، این گفت و گو را از قدیمی‌ترین متون هر دو گروه یعنی شیعه و اهل سنت می‌آوریم تا مشخص شود سخن سهیل بن عمرو چه بوده است.

واقدی چنین گزارش می‌کند:

پس از گفت و گوی طولانی و بگومگوی رسول خدا(ص) و سهیل بن عمرو و حاضر کردن دوات کاغذ رسول خدا(ص) تقاضا کرد شخصی صلح‌نامه را بنویسد.

رسول خدا(ص): اوس بن خولی بنویسد.

سهیل: نه باید یا پسرعمویت علی بنویسد و یا عثمان بن عفان.

رسول خدا(ص) به علی(ع) دستور داد شما بنویس.

رسول خدا(ص): بنویس بسم الله الرحمن الرحيم.

سهیل: من رحمان را نمی‌شناسم. بنویس همان گونه که ما می‌نویسیم: بسمک اللهم.

در اینجا مسلمانان به تنگ آمدند و فریاد زدند: خدا «رحمن» است و ما جز

«رحمن» نمی‌نویسیم.

سهیل: بنابراین مصالحه‌ای نداریم

رسول خدا(ص): بنویس بسمک اللهم. این صلحی است که رسول خدا(ص)...

سهیل: اگر تو را رسول خدا(ص) می‌دانستیم با تو مخالفت نمی‌کردیم بلکه از تو

پیروی می‌کردم آیا از نام خود و نام پدرت بیزاری؟

فریاد مسلمانان بلندتر از مرتبه قبل برخاست به گونه‌ای که صداها در هم آمیخت و عده‌ای از یاران رسول خدا(ص) برخاسته، فریاد زدند جز کلمه محمد رسول الله(ص) هیچ کلمه‌ای را نمی‌نویسیم. از میان اصحاب اسید بن خضیر و سعد بن عباده دست نویسنده را گرفته، فریاد زدند: حق نداری جز کلمه محمد رسول الله(ص) را بنویسی و گرنه شمشیرها را خواهیم کشید. چرا باید ذلت در دین را بپذیریم و رسول الله(ص) در حالی که با دستش به آنان اشاره می‌کرد، می‌کوشید آنان را آرام کند.

پس رسول الله(ص) فرمودند: من محمد بن عبدالله هستم بنویس. پس علی(ع) نوشت: بسمک اللهم. این توافق نامه‌ای است میان محمد بن عبدالله و سهیل بن عمرو... (واقعی، ۲/ ۶۱۱).

تغییرات متن در منابع اهل سنت

اختلاف متون روایی و تفسیری در این رخداد در دو مورد است:

الف) اصرار سهیل بر نوشتن کلمه بسمک اللهم.

ب) عکس العمل رسول الله(ص)

در متن واقعی سخن سهیل چنین است «اكتب كما نكتب بسمک اللهم» (همو، ۶۱۰). بنویس همان‌گونه که ما می‌نویسیم بسمک اللهم. ابن هشام (م. ۲۱۸ هـ ق.) چنین آورده است: سپس رسول خدا(ص) علی بن ابی‌طالب - که رضوان خدا بر او باد - را خواست و فرمود: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم. سهیل گفت: ما این را نمی‌شناسیم بلکه بنویس بسمک اللهم (ابن هشام، ۳/ ۳۳۱).

مسلم بن حجاج (م. ۲۶۱ هـ ق.) چنین نقل می‌کند: پس رسول خدا(ص) به علی(ع) فرمود: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم سهیل گفت: اما بسم الله ما نمی‌فهمیم بلکه بنویس آنچه را که ما می‌شناسیم ک بسمک اللهم باشد (مسلم بن حجاج، ۳/ ۱۷۵).

طبری (م. ۳۱۰ هـ ق.) چنین نقل می‌کند: پس گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم پس سهیل گفت: من این را نمی‌شناسم بلکه بنویس بسمک اللهم (طبری، ۲/ ۲۱۸).

ابن اثیر (م. ۶۳۰ هـ ق.) نقل می‌کند: پس فرمود: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم پس سهیل گفت: این را نمی‌شناسم ولی بنویس باسمک اللهم. پس آن کلمه را نوشت (ابن اثیر، ۲/۲۰۴).

ذهبی (م. ۷۴۷ هـ ق.) می‌نویسد: پس رسول خدا(ص) فرمود: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم پس سهیل گفت: اما رحمان پس به خدا قسم من نمی‌دانم کیست؟ بلکه بنویس باسمک اللهم همان گونه که می‌نوشتی (ذهبی، ۲/۳۷۰).

ابن کثیر (م. ۷۷۴ هـ ق.) دو نقل دارد. در یکی به نقل از زهری می‌گوید: سپس رسول خدا(ص) علی بن ابی‌طالب- که رضوان خدا بر او باد- را خواست پس فرمود بنویس بسم الله الرحمن الرحيم پس سهیل گفت: من این را نمی‌شناسم بلکه بنویس باسمک اللهم. پس رسول خدا(ص) فرمود بنویس باسمک اللهم. پس نوشت آن را (ابن کثیر، ۳/۲۳۵).

ابن کثیر پس از نقل این رخداد به روایتهای مختلف، می‌گوید چون نقل بخاری در اسامی بعضی از اماکن با این نقل اختلاف دارد و به بخاری اعتماد دارم، آن را نیز نقل می‌کنم. در این نقل می‌گوید: پس رسول خدا(ص) نویسنده را خواست و فرمود: بنویس باسمک اللهم همان گونه که می‌نوشتی. پس مسلمانان گفتند: به خدا قسم جز بسم الله الرحمن الرحيم چیزی می‌نویسیم (همو، ۳۴۳).

بخاری (م. ۲۶۱ هـ ق.) دو نقل دارد. در باب عمره القضاء بخش اول را نیاورده، و تنها از اختلاف مسلمانان و سهیل بر سر کلمه رسول الله یاد کرده است (بخاری، ۳/۸۴) ولی در کتاب شهادت، باب الشروط فی الجهاد و المصالحه مع اهل الحروب و کتابه الشروط، به نقل از زهری می‌نویسد: پس رسول خدا(ص) فرمود: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم سهیل گفت: اما رحمان به خدا قسم من نمی‌دانم او کیست؟ بلکه بنویس باسمک اللهم. همان گونه که می‌نوشتی. پس مسلمانان گفتند: به خدا قسم جز بسم الله

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نمی‌نویسیم. پس رسول خدا(ص) فرمود: بنویس باسمک اللهم (همان ۱۸۱/۲).

یعقوبی (م. ۲۹۲ هـ ق.) تنها نوشته است: همین که نوشته شد بسم‌الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ از محمد رسول خدا(ص) درباره نوشته درگیر شدند به گونه‌ای که نزدیک بود جنگ بر پا شود. سهیل و مشرکان می‌گفتند: اگر تو را پیامبر می‌دانستیم با تو نمی‌جنگیدیم و مسلمانان می‌گفتند پاک نکن. رسول خدا(ص) به مسلمانان دستور داد دست نگه دارند و به علی دستور داد بنویس باسمک اللهم (یعقوبی ۵۴/۲).

ابن جوزی (م. ۵۹۷ هـ ق.) نیز تنها آورده است: پس قریش سهیل بن عمرو و جمعی از مردانشان را فرستادند و با پیامبر صلح کردند و معاهده‌ای بین خودشان نوشتند: این چیزی است که محمد بن عبدالله و سهیل بن عمرو با هم صلح کرده‌اند (ابن جوزی ۲۶۹/۳).

آنچه بیان شد مهم‌ترین منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت است و بقیه نیز به استناد به این منابع، آن رخداد را نقل می‌کنند.

متن روایت در منابع شیعه

در منابع شیعه قدیمی‌ترین متن موجود در این زمینه نقل محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ هـ ق.) است. او می‌گوید: پس رسول خدا(ص) فرمود: بنویس بسم‌الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سهیل گفت: من نمی‌دانم رحمان کیست؟ جز اینکه تصور می‌کنم رحمان همان کسی است که در یمامه است بلکه بنویس همان‌گونه که ما می‌نویسیم باسمک اللهم (کلینی، ۲۳۸/۲؛ وافی، ۳۷۴/۲۶).

شیخ مفید (م. ۴۱۳ هـ ق.) چنین نقل می‌کند: پس رسول خدا(ص) به علی(ع) فرمود: بنویس بسم‌الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سهیل گفت: ای محمد این نوشته‌ای بین ما و توست. پس با چیزی آغاز کن که ما می‌شناسیم و بنویس باسمک اللهم (مفید، ۱۰۸).

طبرسی (م. ۵۳۲ هـ ق.) چنین نقل می‌کند: پس سهیل گفت: ای محمد این نوشته‌ای

بین ما و توست پس با چیزی آغاز کن که ما می‌شناسیم. بنویس باسمک اللهم (طبرسی، ۳۱۷).

آنچه بیان شد قدیمی‌ترین متون شیعه در این زمینه است و دیگر منابع نیز همین مطالب را نقل کرده‌اند. بنابراین در حادثه حدیبیه در هیچ یک از متون قدیم شیعه و اهل سنت جمله‌ای وجود ندارد که حکایت کند رسول خدا(ص) قبل از پیامبری توانایی خواندن و نوشتن داشته است افزون بر آن که این مطلب با قرآن، روایات، تاریخ و... مخالف است.

مؤیدات نظریه

الف) مؤیدات قرآنی

در قرآن آیات فراوانی وجود دارد که دلالت می‌کند پیامبر در پیدایش قرآن هیچ نقشی نداشته است در این زمینه دست کم به دو گروه از آیات می‌توان استدلال کرد:

۱ - آیاتی که به صراحت بیان می‌کند پیامبر(ص) قدرت خواندن و نوشتن نداشته است، برای نمونه «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطُلُونَ» (عنکبوت/۴۸) (و تو قبل از این نه می‌توانستی بخوانی و نه با دستت بنویسی تا مبادا باطل‌اندیشان شک کنند).

با توجه به تفاوتی که میان تلاوت و قرائت وجود دارد و آن اینکه تلاوت به کتاب آسمانی اختصاص دارد، ولی قرائت بر هر نوشته‌ای صدق می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۶۷). و کاربرد واژه «تتلو» در این آیه، خداوند به روشنی، خواندن کتب آسمانی پیشین رسول خدا(ص) را نفی می‌کند و بر اینکه او هیچ آشنایی با تورات و انجیل نداشته است تأکید می‌نماید. همچنین با توجه به تعریفی که برای خط کرده‌اند که «یقال لماله طول» (همان، ۲۸۶) هر چیزی که کشیدگی داشته باشد و «خط بالقلم: کتب» (فیومی، ۱۷۳)، به روشنی، آیه دلالت می‌کند که رسول خدا(ص) توانایی نوشتن نداشته است و اگر بنا بود کسی به رسول خدا(ص) بگوید شما قدرت خواندن و نوشتن نداشتی از این

عبارت که فرموده ﴿و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولا تخطه بيمينک﴾ بهتر و گویاتر نمی‌توانست به کار ببرد که خداوند این عبارت را درباره او به کار برده است.

۲ - آیاتی که سابقه امی بودن رسول خدا(ص) را دلیل بر آسمانی بودن قرآن می‌داند؛ برای نمونه: ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَأَكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (یونس / ۱۶) (بگو اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم و (خدا) شما را بدان آگاه نمی‌گردانید. من پیش از این سالها بین شما زندگی کرده‌ام؛ آیا تعقل نمی‌کنید؟).

همان گونه که ملاحظه می‌کنید در این آیه خداوند با توجه به سابقه‌ی چهل سال زندگی رسول خدا(ص) در میان مردم مکه و اینکه مردم در این دوره، هرگز ندیده بودند که او چیزی بخواهند یا بنویسد، این که او اکنون این آیات را بر شما می‌خواند، استدلال می‌کند، تعقل کنید که این کار جز از طریق وحی امکان ندارد.

باید توجه داشت به این نوع آیات می‌توان به شیوه دیگری نیز استدلال کرد و آن اینکه دشمنان رسول خدا(ص) برای ترور شخصیت او تلاش بسیاری کرده‌اند و اگر سابقه زندگی او برخلاف محتوای این آیات بود به سادگی می‌توانستند این مسئله را علیه او به کار گیرند و آشکارا بگویند که چنین نیست؛ بلکه تو در گذشته می‌نوشتی و می‌خواندی. از طرف دیگر کوچک‌ترین اعتراضها علیه رسول خدا(ص) در تاریخ زندگی او ثبت است و اگر چنین اعتراضی رخ داده بود ثبت می‌شد و دشمنان او آن را برجسته می‌کردند.

ب) مؤیدات حدیثی

بر امی بودن رسول خدا(ص) در روایات نیز تأکید شده و یکی از جهات اعجاز او همین شمرده شده است. برای نمونه، امام رضا(ع) در مناظرات کلامی خود فرمود: و من آیاته انه كان يتيماً فقيراً راعياً أجيراً لم يتعلم كتاباً و لم يختلف الى معلم ثم جاء بالقرآن الذي فيه قصص الانبياء... (ابن بابويه، عيون اخبار الرضا(ع)، ۱/۱۳۶). و از معجزات

رسول خدا(ص) این است که یتیمی بود فقیر که برای دیگران چوپانی می‌کرد آموزش ندیده بود و نزد معلمی نرفته بود بعد از آن قرآنی آورد که گزارش انبیاء گذشته در آن است.

ج) مؤیدات تاریخی

۱ - وجود کتابت در میان عرب انکارپذیر نیست، حتی کتابت در تمدن یمن در دولت تبابعه به اوج خود رسیده بوده است که به خط حمیری شهرت دارد (ابن خلدون، ۴۱۸)، ولی ورود خط در حوزه مکه را که محیط بعثت رسول خدا(ص) است، در زمانی تقریباً متأخر، یعنی نزدیک به زمان پیامبر(ص) می‌دانند (شاهین، ۶۳). از این رو در آغاز اسلام خط عربی در منطقه مکه مراحل ابتدایی خود را می‌گذارند، به گونه‌ای که به مرحله رشد هم نرسیده بود چه رسد به مرحله کمال و فراگیر شدن آن (ابن خلدون، ۴۱۹). بر همین اساس می‌بینیم در آغاز بعثت رسول خدا(ص) کسانی که در مکه قدرت نوشتن و خواندن داشتند بسیار محدود و انگشت شمار بودند، به گونه‌ای که مردم آنها را می‌شناختند و اسامی آنها هم در تاریخ ثبت شده است، چنان که بیشترین آمار در این زمینه ۲۱ نفر گزارش شده که ۱۷ نفر مرد و بقیه زن هستند (بلاذری، ۳۸۲)؛ ولی نام رسول خدا(ص) در هیچ یک از منابع نیامده است.

۲ - افزون بر این شخصیت پیامبر اسلام برای دوستان و دشمنان آن حضرت جلب توجه می‌کرده است، به گونه‌ای که کوچک‌ترین حادثه زندگی ایشان، یعنی شیر خوردن چند صباحی نزد ثویبه کنیز ابوجهل را به ثبت رسانده‌اند (عسقلانی، ۳۶/۸، مجلسی، ۳۸۴/۱۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۱۹/۱). با این وصف چگونه ممکن است آن حضرت مدت‌ها نزد کسی درس خوانده باشد و آن را ذکر نکنند. اگر از دلایل یاد شده هم بگذریم خاورشناسانی که تلاش کرده‌اند تا به هر شکلی با سواد بودن او را اثبات کنند، تا جایی که گفته‌اند: چون بعضی از خاندان او چون ابوطالب و پسر عمویش علی توانایی نوشتن و خواندن را داشته‌اند، او نیز باید از این توانایی برخوردار باشد (بلاشر، ۲۶). چنانچه در این زمینه سندی می‌یافتند، حتماً آن را در بوق و کرنا می‌کردند.

۳ - در تاریخ اسلام نیز شواهد فراوانی وجود دارد که رسول خدا(ص) نه می‌نوشته و نه می‌خوانده است که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف: نخواندن

مواردی در زندگی رسول خدا(ص) پیش آمده است که دیگران برای او نامه نوشته‌اند، ولی او خود آن را نخوانده بلکه به دیگران داده تا برایش بخوانند؛ برای نمونه: نامه عباس: پس از شکست قریش در بدر آنان درصدد انتقام و جبران این شکست برآمدند و با سپاهی نیرومند به سوی مدینه حرکت کردند عباس عموی پیامبر(ص) نامه‌ای محرمانه به رسول خدا(ص) نوشت و گزارش اقدام نظامی قریش را به رسول خدا(ص) داد و مردی از قبیله غفار را استخدام کرد که نامه را زودتر از رسیدن سپاه به مدینه به آن حضرت برساند. او به مدینه آمد. به او گفتند رسول خدا(ص) در قُباست. او به قبا آمد جلو مسجد قبا هنگامی که رسول خدا(ص) می‌خواست سوار الاغش شود نامه را به او داد. آن حضرت نامه را به ابی بن کعب داد که برایش بخواند رسول خدا(ص) پس از اطلاع از محتوای نامه از ابی خواست محتوای نامه را کتمان کند (مغازی، ۲۰۴/۱).

نامه اخنس بن شریق: پس از صلح حدیبیه و توافق مشرکان و رسول خدا(ص) بر اینکه اگر یکی از اهل مکه مسلمان شد و به مدینه آمد، رسول خدا(ص) او را برگرداند. عتبه بن اسید که مسلمان شده بود به مدینه رفت. با انتشار این خبر، اخنس بن شریق نامه‌ای به رسول خدا نوشت و آن را به دو نفر سپرد که به مدینه نزد رسول خدا(ص) ببرند. سه روز بعد از ورود عتبه بن اسید آنان به مدینه رسیدند و نزد رسول خدا(ص) آمدند. حامل نامه خطاب به پیامبر(ص) گفت: ای محمد، این نامه است. رسول خدا(ص) ابی بن کعب را خواست تا نامه را برایش بخواند (واقعی، ۲۴/۲).

نخواندن نامه هیأت ثقیف: در سال نهم که هیأت‌هایی برای پیمان بستن به مدینه می‌آمدند، تمیم بن خراشه همراه این هیأت به مدینه آمد و نامه‌ای که ثیف در آن پیمان،

خود را مشروط به شروطی کرده بودند، به رسول خدا(ص) داد؛ آن حضرت نامه را داد برایش خواندند (عاملی، ۱۰۵/۱۶).

ب) نوشتن

در تاریخ زندگی رسول خدا(ص) افرادی وجود دارند که مسؤول نوشتن نامه‌های آن حضرت بودند و او خود هرگز نامه‌ای ننوشته است؛ برای نمونه، در حجة الوداع که در ماههای پایانی عمر رسول خدا(ص) اتفاق افتاد، در یکی از سخنرانیهای آن حضرت یکی از یارانش به نام ابوشاة از رسول خدا(ص) خواست که آن مطالب را برایش بنویسد. آن حضرت به یارانش فرمود: برای ابوشاه بنویسید (ابن اثیر، ۱۶۷/۲).

افزون بر این موارد، باید توجه داشت در زندگی رسول خدا(ص) هیچ چیز برایش مهم‌تر از ماندگار کردن قرآن نبود و در این زمینه تلاشهای فراوان کرده و روشهای متعددی را به کار گرفته است ولی در طول تاریخ و در هیچ جا حتی یک سطر نوشته رسول خدا(ص) درباره‌ی قرآن یافت نشده و هیچ مسلمانی هم، چنین ادعایی نکرده که این را رسول خدا(ص) نوشته است.

د) مؤیدات سیره مسلمانان

در طول تاریخ، مسلمانان بر توانایی نداشتن رسول خدا(ص) بر نوشتن و خواندن اتفاق داشته‌اند؛ به گونه‌ای که اگر کسی در آن تردید می‌کرد از طرف جامعه اسلامی طرد می‌شد؛ برای نمونه، وقتی ابوالولید الباجی از دانشمندان اندلس مدعی شد که رسول خدا(ص) چیزی نوشته است به شدت از سوی جامعه اسلامی طرد شد و او مجبور شد از دانشمندان اسلامی تأییدی بر اندیشه خود بگیرد. وی به همه کشورهای اسلامی اعم از مصر، شام، عراق و غیره نامه نوشت و به صورت استفتا از دانشمندان نظرخواهی کرد. همه به اتفاق پاسخ دادند پیامبر(ص) هرگز با دست خود چیزی ننوخته است (ابن سید الناس، ۱۲۷/۲).

تعارض متون

گذشته از آنکه توانایی خواندن و نوشتن رسول خدا(ص) برخلاف قرآن، روایات و تاریخ است، متونی که در این زمینه وارد شده است با هم تعارض دارند و در یک جمع‌بندی می‌توان متون را چنین تقسیم‌بندی کرد:

۱ - گروهی که بخش اول اختلاف رسول خدا(ص) و سهیل بن عمرو را نیاورده‌اند؛ مثل ابن جوزی.

۲ - گروهی که قدیم‌ترین و دقیق‌ترین متون در این زمینه هستند چه در اهل سنت، مثل مغازی واقدی و چه در شیعه، مثل کافی کلینی. این جمله در این متون آمده است: «اکتب کما نکتب» بنویس همان گونه که ما می‌نویسیم.

۳ - گروهی که اکثریت متون را تشکیل می‌دهند؛ چه در شیعه و چه در اهل سنت، این جمله را دارند: «اکتب ما نعرف» بنویس چیزی که ما می‌شناسیم.

بنابراین جمله «اکتب کما کنت تکتب» بنویس همان گونه که می‌نوشتی، که بلاشهر به سهیل بن عمرو نسبت می‌دهد در شیعه کسی متن یاد شده را نیاورده و در اهل سنت تنها بخاری آورده، پس از بخاری تا قرن هشتم هجری کسی این متن را نیاورده است، تا اینکه ابن کثیر با اینکه ابتدا همان متن معروف را یاد کرده، ولی به دلیل اعتماد بیش از حدی که به بخاری داشته، نقل وی را نیز آورده است و پس از او با فاصله چند سال ذهبی نیز آن را ذکر کرده است و دیگر کسی آن متن را نیاورده است.

چنان که یاد شد، بخاری در صحیح خود در دو جا این گفت و گو نقل کرده است. ۱ - در بحث عمره القضاء بخش اول اختلاف مسلمانان و سهیل بن عمرو را نیاورده است؛

۲ - در کتاب شهادت که جمله یاد شده را آورده است.

بنابراین با توجه به قواعد جمع میان روایات، نقل دوم بخاری از درجه اعتبار ساقط است؛ زیرا گذشته از تعارض آن با آیات قرآن و روایات و شواهد تاریخی، با روایات باب هم تعارض دارد.

شاید بتوان گفت این اشتباه از نساخ است؛ زیرا در گذشته نسخه‌ها به دست نویسندگان عالم استنساخ نمی‌شد تا دقت کافی در نگارش متن کتاب داشته باشند، بلکه بیشتر به دست افرادی استنساخ می‌شد که سریع القلم باشند و آنان نیز افزون بر آنکه شخصیت علمی نداشتند تا اختلاف متون را تشخیص دهند برای کسب درآمد بیشتر، بی‌توجه هم بودند بدینسان تصحیف در متون راه می‌یافت. افزون بر اینها گاهی به سبب شبیه بودن حروف در نوشتار تصحیف برای دانشمندان هم، پیش می‌آمد؛ از جمله خود بخاری نیز در مواردی کلمات را تصحیف کرده است (عسکری، ۲۷). در اینجا نیز به نظر می‌رسد جمله اصلی، که در قدیم‌ترین متون شیعه و اهل سنت آمده، «اکتب کما نکتب» است؛ ولی به دلیل بی‌دقتی، نساخ «نکتب» را «تکتب» نوشته‌اند و از آنجا که این معنا به هیچ وجه پذیرفتنی نبوده، کلمه «کنت» را افزودند و جمله در نهایت چنین شده است: «اکتب کما کنت تکتب».

نتیجه

با توجه به تحقیق انجام گرفته برخلاف گفته بلاشر، خواندن و نوشتن رسول خدا(ص) قبل از بعثت نه تنها مسلم نیست تا با مطالعه تورات و انجیل تعالیم خود را گفته باشد، بلکه خواندن و نوشتن آن حضرت قبل از بعثت، آیات قرآن و روایات اسلامی و شواهد تاریخی است و متنی را که بلاشر به آن استناد کرده نیز افزون بر اشکال سندی با اکثر قریب به اتفاق روایات تعارض دارد و از درجه اعتبار ساقط است و با وجود احتمال قوی تصحیف در این متن، جای هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که سخن بلاشر، علمی نیست.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد؛ *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ *عیون اخبار الرضا(ع)*، منشورات اعملی، تهران، ۱۳۹۰ هـ. ق.

- _____؛ *معانی الاخبار*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ هـ ق.
- _____؛ *علل الشرايع*، مكتبة الداوری، قم، ۱۳۸۵ هـ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ *تهذیب التهذیب*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۳.
- _____؛ *الاصابه فی تمییز الصحابه*، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- _____؛ *فتح الباری*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ هـ ق.
- _____؛ *ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری*، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- _____؛ *تهذیب التهذیب*، در احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۳ هـ ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ *مقدمه ابن خلدون*، مؤسسه الاعلمی، بیروت، بی تا.
- ابن سعد، محمد بن سعد؛ *الطبقات الکبری*، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۳۸۸ هـ ق.
- ابن سید الناس؛ *عیون الاثر فی فنون المغازی و السمائل والسير*، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- ابن شهر آشوب؛ محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، مصطفوی، قم، بی تا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *تفسیر القرآن العظیم*، دارالعلم، بیروت، بی تا.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام؛ *السیرة النبویه*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ابو حیان، محمد؛ *البحر المحیط*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳.
- ابو داود سجستانی، سلیمان بن اشعث؛ *سنن ابی داود*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۸ هـ ق.
- احمدی، علی؛ *مکاتب الرسول*، دارالحدیث، قم، ۱۹۹۸ م.
- اردبیلی، محمد بن علی؛ *جامع الرواة*، مكتبة المصطفوی، قم، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ هـ ق.
- بدوی، عبدالرحمن؛ *دائرة المعارف مستشرقان*، ترجمه ی صالح طباطبایی، چاپ اول، روزنه، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- بلاشر، رژیس؛ *در آستانه قرآن*، ترجمه محمود رامیار، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ش.

- تفرشی، مصطفی بن حسین؛ *نقد الرجال*، موسسه آل البيت(ع)، قم، ۱۴۱۸ هـ ق.
- حاجی خلیفه؛ *کشف الظنون*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۲ هـ ق.
- حوی، سعید؛ *الاساس فی التفسیر*، دارالسلام، قاهره، ۱۴۰۹ هـ ق.
- خطیب بغدادی؛ احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- خویی، ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحدیث*، مدینه العلم، قم، بی تا.
- ذهبی، محمد بن احمد؛ *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۰ هـ ق.
- _____؛ *السیرة النبویة*، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۹ هـ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان، دارالشامیه، بیروت، ۱۴۲۶.
- زرکلی، خیر الدین؛ *الاعلام*، دارالعلم، بیروت، ۱۹۹۰ م.
- سیدی، حسین؛ *دفاع از قرآن*، چاپ اول، آستان قدس، مشهد، ۱۳۸۳ ش.
- شاهین، عبدالصبور؛ *تاریخ قرآن*، چاپ اول، آستان قدس، مشهد، ۱۳۸۲ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان العلوم القرآن*، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۹۰ هـ ق.
- طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ الامم و الملوک*، مؤسسه الاعلمی، بیروت، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن؛ *فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول*، مکتبه طباطبایی، قم، ۱۴۲۰ هـ ق.
- عاملی، جعفر مرتضی؛ *الصحيح من سیرة النبی الاعظم(ص)*، مرکز اسلامی للدراسات، بیروت، ۱۴۲۸.
- عسگری، حسن بن عبدالله؛ *تصحیفات المحدثین*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ *الوافی*، مکتبه الامام امیرالمؤمنین(ع)، اصفهان، ۱۴۱۲ هـ ق.
- فیومی، احمد بن محمد؛ *المصباح المنیر*، دارالهجرة، قم، ۱۴۲۵.
- قمی، عباس؛ *هدیه الاحباب*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش.

- كحاله، عمررضا؛ *معجم المؤلفين*، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤١٤ هـ ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب؛ *الروضة من الكافي*، ترجمه محمد باقر كمره‌اى، انتشارات الاسلاميه، تهران، ١٣٨٢ هـ ق.
- گلدزيهر، ايگناس؛ *العقيدة و الشريعة*، چاپ اول، قاهره، بى تا.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى؛ *بحار الانوار*، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤٠٣.
- _____؛ *مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول*، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٤١١ هـ ق.
- مسلم بن حجاج؛ *الجامع الصحيح*، دارالفكر، بيروت، بى تا.
- مفيد، محمد بن محمد؛ *الارشاد*، چاپ سوم، كتابفروشى اسلاميه، تهران، ١٣٧٦ ش.
- نجاشى، احمد بن على؛ *الرجال*، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٤١٨ هـ ق.
- واقدى، محمد بن عمر؛ *المغازى*، تحقيق دكتور مارسون جونس، عالم الكتب، بيروت، ١٤٠٤ هـ ق.
- يعقوبى، احمد بن اسحاق؛ *تاريخ البعقوبى*، انتشارات المكتبه الحيدريه، قم، ١٤٢٥ هـ ق.